

هم‌افزایی فرهنگی؛ الگویی برای دستیابی به جهان‌عاری از خشونت

علیرضا مرادی*

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۹/۱۵

تاریخ تأیید مقاله: ۹۴/۱۲/۱۷

چکیده

مقاله حاضر به دنبال ارائه الگویی برای دستیابی به جهان‌عاری از خشونت است. بر این اساس، الگوی هم‌افزایی فرهنگی را به عنوان راهکاری برای کاهش خشونت در سطح جوامع متنوع ارائه می‌دهد. با بررسی تنش‌ها و خشونت‌های موجود در نقاط مختلف جهان، این نکته مورد توجه قرار می‌گیرد که ریشه بسیاری از این تعارضات، در تفاوت‌های میان افراد، اقوام، ادیان، مذاهب و فرهنگ‌های گوناگون است. تبعیض، پیشداوری، کلیشه‌گرایی و تعصب فرهنگی، دیدگاه قوم‌مدارانه و یک‌جانبه‌نگر، بی‌اطلاعی از تفاوت‌های موجود بین فرهنگ‌ها و نادیده گرفتن تنوع فرهنگی، عدم پذیرش و تحمل تفاوت‌های میان فرهنگ‌ها، عدم تعهد به دستیابی به صلح و کاهش خشونت، ناتوانی در برقراری ارتباط و گفتگوی مؤثر بین فرهنگی، فقدان مهارت‌های هوش و خلاقیت فرهنگی را می‌توان از عوامل دانست که زمینه‌ساز واگرایی و بروز خشونت میان فرهنگ‌های گوناگون می‌شود. الگوی هم‌افزایی فرهنگی که می‌تواند مسیر حرکت جامعه جهانی را برای دستیابی به دنیای عاری از خشونت هموار سازد، دارای چهار بُعد راهبردی، اجتماعی، فرهنگی و مهارتی است که با تحقق مؤلفه‌های اهداف فرهنگی مشترک و روشن، رهبری اثربخش فرهنگی، تعهد به اهداف مشترک فرهنگی، اعتماد اجتماعی، ارتباطات میان فرهنگی، گفتگوی بین فرهنگی، هوش فرهنگی و خلاقیت فرهنگی، به هم‌افزایی میان فرهنگ‌ها و کاهش خشونت و دستیابی به صلح و آرامش منجر می‌شود.

واژگان کلیدی: خشونت، صلح، فرهنگ، هم‌افزایی فرهنگی.

الف) مقدمه

قرن بیستم، قرن سراسر خشونت، جنگ و خونریزی بود؛ دو جنگ جهانی که به کشته شدن و آوارگی میلیون‌ها انسان منجر شد، خشونت‌های نژادی و دینی در فلسطین و لبنان، خشونت‌های قومی در یوگسلاوی سابق، آپارتاید در آفریقای جنوبی، جنگ افغانستان و شوروی، هشت سال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، ناآرامی‌های آفریقا و آمریکای جنوبی، جنگ ویتنام و ... به کشته شدن و آوارگی میلیون‌ها تن از افراد غیر نظامی و زنان و کودکان بی‌دفاع انجامید. جامعه جهانی امیدوار بود هزاره سوم را با خشونت و جنگ کمتری آغاز کند. اما این آرمان جهانی محقق نشد و آغاز هزاره سوم نیز رنگ خون به خود گرفت؛ جنگ افغانستان، جنگ نفت و اشغال کویت، وقایع اخیر سوریه، عراق، میانمار، رواندا، سودان، اوکراین و ... خشونت‌های مختلف قومی، مذهبی و نژادی در نقاط مختلف جهان، انزجار انسان‌های خواهان صلح و آرامش را برانگیخته است.

جهان امروز، از این همه جنگ و خشونت و خونریزی خسته است و بیشتر جهانیان خواهان محیطی امن و آرام برای زندگی و خواستار حل و فصل تنش‌ها و اختلاف بین فرهنگ‌ها، اقوام، ادیان و مذاهب مختلف به شیوه‌ای مسالمت‌آمیز و عاری از خشونت می‌باشند. با نگاهی به بیشتر برخوردهای خشونت‌بار در طول تاریخ، درمی‌یابیم که ریشه بیشتر این تنش‌ها در تفاوت‌های فرهنگی و عدم درک صحیح این تفاوت‌ها یا پذیرش تنوع فرهنگی موجود میان انسان‌هاست. احترام نگذاشتن به حق زندگی متفاوت انسان‌ها و عقاید و باورهای آنان و تلاش در جهت تحمیل یک عقیده و نظر خاص، ریشه اصلی بسیاری از رفتارهای خشونت‌بار در جهان کنونی است.

در این مقاله سعی بر این است تا با ارائه الگوی هم‌افزایی فرهنگی به عنوان رویکردی مؤثر در مدیریت تأثیرات تنوع فرهنگی، راهکارهایی برای دستیابی به جهانی عاری از خشونت ارائه شود.

ب) علل بروز خشونت بین فرهنگ‌ها

امروزه تنوع فرهنگی جامعه جهانی را می‌توان در انواع تنوع قومی، تنوع دینی و مذهبی، تنوع زبانی و تنوع ملی مشاهده کرد. وجود چنین تنوع گسترده‌ای میان انسان‌ها،



ارتباط و برخورد بین فرهنگ‌ها را اجتناب ناپذیر می‌سازد. در صورت عدم موفقیت در برقراری ارتباط مؤثر و مطلوب بین فرهنگی، این ارتباط به واگرایی و در برخی موارد، تعارض و خشونت بین فرهنگ‌ها منجر خواهد شد. تبعیض، پیشداوری، کلیشه‌گرایی و تعصب فرهنگی، دیدگاه قوم‌مدارانه و یک‌جانبه‌نگر، بی‌اطلاعی از تفاوت‌های موجود بین فرهنگ‌ها و نادیده گرفتن تنوع فرهنگی، عواملی‌اند که مانع برقراری ارتباط صحیح بین فرهنگ‌ها می‌شوند و زمینه‌ساز خشونت میان اقوام، ادیان و مذاهب مختلفند (مرادی، ۱۳۹۲). شاید بتوان خشونت‌گرایی را زائیده نوعی بروز غیر متعادل آسیب‌های درونی دانست که فضای عدم تفاهم در رابطه با دیگران، آن را ایجاد و تشدید می‌کند. با این نگاه، خشونت زائیده عدم تفاهم طرف‌های در حال تعامل و حاکمیت نگاه ناکارآمد بازنده - برنده در تعامل میان افراد و فرهنگ‌هاست. این رابطه غیر سازنده در تعامل فرهنگ‌ها، نتیجه‌ای جز بازنده - بازنده به ارمغان نخواهد آورد؛ چرا که فرهنگ‌ها، در شرایطی می‌توانند موجب ارتقا و پروراندن یکدیگر شوند که تعاملی بر اساس برنده - برنده ایجاد کنند. این‌گونه تعامل منجر به هم‌افزایی فرهنگ‌ها می‌شود و می‌تواند خشونت‌ورزی حاکم بر جهان را کم‌رمق و کم‌رنگ کند و مدارا و رواداری^۱ را به جای آن بنشانند. گفتگو و تبادل اندیشه‌ها بستر مناسب برای تبادل فرهنگی ایجاد می‌کند و این خود می‌تواند در گسترش تفاهم بین فرهنگ‌ها، نقشی اساسی ایفا کند. امروزه معیار «عدم خشونت»^۲ به شاخصی برای صلح جهانی تبدیل شده و صلح‌اندیشی و صلح‌گرایی، مناسب‌ترین بستر شکوفایی هم‌افزایی فرهنگ‌هاست؛ زیرا هم‌افزایی فرهنگ‌ها، روندی است که طی آن، هر یک از فرهنگ‌ها پس از مرحله تماس با فرهنگ دیگری، غنا و بالندگی بیشتری در خود می‌یابد. (فرطوسی، ۱۳۹۲)

ارتباط، اغلب از طریق پیشداوری‌های فرهنگی مسدود می‌شود. احساس برتری در برابر اعضای دیگر فرهنگ‌ها و ناآگاهی و عقب‌افتادگی آنها، بیشترین آسیب‌ها را در برقراری روابط بین دو ملت و فرهنگ در بر دارد. پیش‌پنداشته‌هایی در مورد اقوام، ملل و جوامع کمتر توسعه‌یافته به عنوان دشمن، بیگانه، بی‌سواد و نامتمدن، منابع دیگر توسعه و موفقیت را نابود و در میان طرفین ایجاد تعارض و بدبینی می‌کند. (نجف‌بیگی، ۱۳۸۶: ۲۳۸)

1. Tolerance.
2. Non-Violence.



ذهنیت بین فرهنگی از دو طریق کلیشه‌گرایی و تعصب بر ارتباط بین فرهنگی تأثیر می‌گذارد. کلیشه‌گرایی شکل پیچیده‌ای از طبقه‌بندی است که تنظیم‌کننده تجربیات ما در ذهن و هدایتگر رفتار ما نسبت به گروه خاصی از مردم است (سامووار و همکاران، ۱۳۷۹: ۳۹۵). کلیشه‌سازی یک قدم فراتر از طبقه‌بندی ساده است. کلیشه عبارت است از: عمومیت دادن خصوصیات از قبل تعیین شده، تقریباً برای همه افراد آن گروه، بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های بین آن افراد. تعصب یکی دیگر از اشکال ذهنیت بین فرهنگی است و عبارت است از: دستاورد روند شکل‌دهی اطلاعات. به عبارت دیگر؛ نیمه تاریک شناخت اجتماعی انسان است (آرونسون و همکاران، ۱۳۸۴: ۳۰۵-۳۰۱). تعصب به رفتار یا برخورد نامناسب، انحرافی و بدون گذشت نسبت به گروه دیگری از مردم اطلاق می‌شود. وقتی تعصب در شرایط بین فرهنگی و بین مردمی به کار برده شود، اغلب میزان متفاوتی از ناراحتی یا آزار و اذیت را به همراه دارد. تعصب به احساسات و عقاید منفی و آمادگی برای اقدام یا اعمال انحصاری مربوط می‌شود که به علت شأن و حیثیت به دست آمده انسان‌ها یا آنچه به عنوان اعضای یک گروه اقلیت باید به دست آورند، علیه آنان انجام می‌گیرد. وقتی تعصب در ارتباط بین فرهنگ‌ها به کار گرفته شود، فرد مورد تعصب را در وضع نامساعدی قرار می‌دهد که مستقیماً با برخورد واقعی او ارتباط ندارد، بلکه جزیی از سوء تعبیر فرد متعصب است. (سامووار و همکاران، ۱۳۷۹: ۳۹۷)

نژاد و قومیت از اصلی‌ترین هدف‌های تعصب است. جنس یا مذهب یا شرایط ظاهری فیزیکی مانند چاقی، لاغری، معلولیت جسمی یا بیماری‌ها نیز می‌توانند علت برخورد تعصب‌آمیز باشند و بالاخره اینکه، شغل یا سرگرمی فرد نیز می‌توانند هدف تعصب باشد. کلیشه‌سازی و تعصب به تبعیض منجر می‌شود. باورهای کلیشه‌ای اغلب به بی‌عدالتی منجر می‌شوند که تبعیض نامیده می‌شود. تبعیض، رفتار غیر عادلانه و لطمه‌زننده به اعضای یک گروه و دسته است که این کار فقط به خاطر عضویت آنها در آن گروه و دسته می‌باشد (آرونسون و همکاران، ۱۳۸۴: ۳۰۳-۲۹۷). تبعیض همچنین یکی از جلوه‌های تعصب است. در اغلب موارد تبعیض، مشاهده می‌شود که نژادپرستی، کلیشه‌گرایی و تعصب در شکلی از تندروی با هم تلفیق یافته، مانع از برقراری هر گونه ارتباط موفق بین فرهنگ‌ها می‌شود. وقتی تبعیض جایگزین ارتباط شود، جنبه‌های پنهان و آشکار خشم و نفرت به وضوح دیده می‌شود و این احساس خشم و نفرت، باعث محدود کردن فرصت‌هایی

می‌شود که قانوناً متعلق به همهٔ افراد است. (سامووار و همکاران، ۱۳۷۹: ۳۹۹)

ج) هم‌افزایی فرهنگی

همزیستی فرهنگی‌ها، به معنای زیست مسالمت‌آمیز فرهنگ‌ها در کنار یکدیگر است. اما دلالتی بر اینکه یک رابطه توأم با همکاری بین این فرهنگ‌ها برقرار است، ندارد و گونه‌ای از رابطه با حد و مرزهای تا حدودی مشخص را نشان می‌دهد. در گفتگوی فرهنگ‌ها، یافتن اشتراکات و همپوشانی‌ها اولویت می‌یابد و یکی از ثمرات این گفتگو می‌تواند تفاهم میان فرهنگ‌ها نیز باشد. تبادل فرهنگ‌ها اگر بر پایهٔ گفتگو بنا شود، فضای مفاهمه و گشودگی بین فرهنگ‌ها را تسهیل می‌کند. به دنبال پذیرش گفتگوی فرهنگ‌ها به عنوان ابزاری کارآمد برای تعامل سازندهٔ فرهنگ‌ها، اتحاد فرهنگ‌ها^۱ و بعدتر تقارب فرهنگ‌ها^۲ جای خود را در اسناد بین‌المللی باز کردند. اتحاد فرهنگ‌ها که از سوی اسپانیا و ترکیه مشترکاً به جامعهٔ جهانی پیشنهاد شده بود، در پی تقویت فضای تفاهم و گفت‌گویی میان تمدن‌ها و فرهنگ‌های عمدهٔ جهان بود. از جمله نقدهایی که بدین مفهوم وارد شده، این است که گویی در روند متحدسازی، برخی از فرهنگ‌ها این تجربه را سر خواهند گذرانید و برخی نیز ممکن است از این چرخهٔ اتحاد باز مانند. به تعبیری دیگر؛ ممکن است این مفهوم به خطا، اتحاد فرهنگ‌هایی علیه فرهنگ‌های دیگر را تداعی کند. شاید همین قبیل نقدها زمینه را برای ظهور مفهوم تقارب فرهنگی مهیا کرد. ایدهٔ تقارب فرهنگ‌ها که به منظور شناخت و درک بیشتر و متقابل مردم جهان از تنوع فرهنگ‌ها و بر اساس پیشنهاد قزاقستان توسط یونسکو تصویب شد، منجر به نامگذاری دههٔ پیش رو با عنوان «دههٔ تقارب فرهنگ‌ها» شد. بر این اساس، به همکاری ملت‌ها برای دستیابی به صلح پایدار در جهان اولویت داده شد. ایدهٔ هم‌افزایی فرهنگ‌ها در راستای تقارب فرهنگ‌ها، می‌تواند گفتمان جدیدی را بیافریند که در بر دارندهٔ مزیت‌های نسبی مفاهیم مشابه باشد و علاوه بر آن، ارزش افزوده‌ای به عرصهٔ تعامل میان فرهنگ‌های متنوع بیفزاید. (فرطوسی، ۱۳۹۲)

در مدیریت تنوع فرهنگی، افرادی که رهیافت‌های هم‌افزا به کار می‌برند، بر این باورند

1. Alliance of Cultures.
2. Rapprochement of Cultures.



که «راه ما با راه دیگران فرق می‌کند و هیچ یک از این دو راه به طور ذاتی بر دیگری ارشدیت و برتری ندارد» و معتقدند که ترکیب خلاقانه راه‌ها، بهترین رهیافت را ارائه می‌دهد. راهبرد هم‌افزایی مبتنی بر تأثیرات ناشی از تنوع فرهنگی است تا خود تنوع فرهنگی. در شیوه هم‌افزایی از طریق مدیریت تأثیرات ناشی از تنوع فرهنگی و نه نادیده گرفتن آن، مزیت بالقوه موجود به حداکثر رسانده می‌شود. تأکید مدیریت هم‌افزایی فرهنگی بر این است که «وجود تفاوت‌های بسیار در بین مردم جهان می‌تواند منجر به تحقق دوجانبه اهداف و رشد دوطرفه شود که نتایج آن به مراتب بیشتر از عملکرد تک‌تک بخش‌ها و فرهنگ‌ها در تعاملات بین فرهنگی است» (آدلر، ۱۳۷۹: ۱۴۶).

هم‌افزایی فرهنگ‌ها در فضای تنوع فرهنگی و همکاری و تعامل سازنده میان فرهنگ‌ها متولد می‌شود. هم‌افزایی فرهنگ‌ها مدلی از همکاری فرهنگ‌هاست که نتیجه و غنای ناشی از آن، به دستاوردی بیش از جمع جبری مزیت‌های نسبی هر یک از فرهنگ‌های در حال تعامل منتهی شود. به تعبیری دیگر؛ هم‌افزایی فرهنگ‌ها علاوه بر استفاده از مزیت‌های تبادل و همکاری فرهنگ‌ها، زایش مزیت‌های دیگری را نیز نوید می‌دهد که از جمع مزیت نسبی فرهنگ‌ها، کارویژه‌ها و دستاوردهای هر کدام از فرهنگ‌ها فراتر است. وضعیت هم‌افزایی، نوعی فضای همکاری را ایجاد می‌کند که تنها به در میان گذاشتن و تبادل مزیت‌های فرهنگ‌ها بسنده نمی‌کند و نه تنها مزیت نسبی فرهنگ‌های در حال تعامل را در بردارد، بلکه موجب خلق مزیت‌های نسبی نوینی نیز می‌شود. نتیجه حاصل از هم‌افزایی فرهنگ‌ها- چه در حوزه کارکردی تبیین هویت‌ها و چه در زمینه ثمردهی این نوع تعامل- بیش از نتایج ناشی از صرف همکاری متقابل بر اساس مدل ارتباط خطی و غیر هم‌افزا میان فرهنگ‌هاست. گفتمان «هم‌افزایی فرهنگ‌ها» می‌تواند با ارائه مدلی از تعامل مثبت و سازنده میان فرهنگ‌ها براساس احترام متقابل در جامعه جهانی، به کاهش خشونت و دستیابی به صلح کمک کند. سودمند این است که فرهنگ‌ها در صحنه جهانی به گونه‌ای در تعامل سازنده قرار بگیرند که با گستراندن فرهنگ مدارا و رواداری، خشونت‌پرهمیزی را به عنوان یک دستاورد جهانی سازنده و پویا ارائه دهند و این خود، بنیانی سترگ برای دستیابی به صلح پایدار در جهان امروز در اختیار می‌گذارد (فرطوسی، ۱۳۹۲). بر این اساس، در پژوهش حاضر به تبیین ابعاد و مؤلفه‌های هم‌افزایی فرهنگی و چگونگی کاهش خشونت از طریق به کارگیری این الگو می‌پردازیم.

د) الگوی هم‌افزایی فرهنگی و کاهش خشونت

الگوی هم‌افزایی فرهنگی دارای چهار بعد اصلی راهبردی، اجتماعی، فرهنگی و مهارتی است که در قالب هشت مؤلفه به شرح ذیل محقق می‌شود:

۱. بعد راهبردی (اهداف فرهنگی مشترک و روشن، رهبری اثربخش فرهنگی)؛

۲. بعد اجتماعی (تعهد به اهداف مشترک فرهنگی، اعتماد اجتماعی)؛

۳. بعد فرهنگی (ارتباطات میان فرهنگی، گفتگوی بین فرهنگی)؛

۴. بعد مهارتی (هوش فرهنگی و خلاقیت فرهنگی). (مرادی، ۱۳۹۲: ۶۰)

برای دستیابی به هم‌افزایی فرهنگی در هر جامعه‌ای، داشتن اهداف و چشم‌انداز مشترک فرهنگی برای اقوام، ادیان، مذاهب و خرده‌فرهنگ‌ها و دیدگاه‌های متنوع، امری ضروری است. چشم‌اندازی که همگان متعهد به حرکت به سوی آن باشند؛ آرمانی مشترک که تلاش همه در جهت حرکت به سوی آن باشد؛ اعتقاد راسخ همه افراد، دولت‌ها و ملت‌ها به حذف خشونت در ارتباط با دیگران و تلاش در جهت دستیابی به صلح و آرامش در سطح جوامع ملی و محلی و جامعه جهانی.

برای دستیابی به چنین هدف سترگی به رهبرانی در سطوح مختلف محلی و ملی و جهانی نیازمندیم که پرچمدار صلح بوده، بر طبل خشونت میان قومیت‌ها، مذاهب و فرهنگ‌های مختلف نکوبند. رهبران اثربخش فرهنگی باید دارای قابلیت‌هایی باشند که آنان را در هدایت جامعه به سوی هم‌افزایی فرهنگی یاری رساند. رهبران فرهنگی باید از توانایی ایجاد همگرایی بین افرادی که در زیر چتر رهبری آنها قرار دارند، برخوردار باشند. رهبران فرهنگی برای دستیابی به هم‌افزایی فرهنگی و خشونت‌زدایی در جوامع، باید توانایی همسو کردن افراد، اقوام، ادیان و مذاهب مختلف را در حرکت به سوی آرامش و کاهش خشونت داشته باشند.

تعهد، عامل مهمی در موفقیت جوامع در دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده است. احساس مسئولیت و تعهد افراد به اهداف مشترک فرهنگی در یک جامعه، از جمله مهم‌ترین عوامل در تحقق آن اهداف است. تعهد افراد به کاهش خشونت در روابط خود با دیگران و اعتقاد به دستیابی به صلح در جوامع، عامل مهمی در رسیدن به جهانی عاری از خشونت است. تعهد و مشارکت اقوام، ادیان، مذاهب و فرهنگ‌های مختلف به اهداف مشترک فرهنگی از جمله صلح و کاهش خشونت، زمانی حاصل می‌شود که با احترام به



نیازها و اعتقادات آنها نگریده، در برخورد با آنها به فرهنگ و باورهایشان احترام گذاشته شود و نیازهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آنان نیز در نظر گرفته شود. تقویت فضای اعتماد میان فرهنگ‌ها، عامل مهم دیگری است که تحقق هم‌افزایی میان فرهنگ‌ها را امکان‌پذیر می‌سازد و عاملی اساسی در برقراری ارتباط مؤثر میان فرهنگ‌هاست. اعتماد اجتماعی زمانی اهمیت خود را نشان می‌دهد که برای زندگی در یک گروه یا جامعه باید به افراد ناآشنا و بیگانه اعتماد کرد؛ افرادی از اقوام و ادیان دیگر و با فرهنگ‌هایی متفاوت با فرهنگ ما. سطح بالای اعتماد اجتماعی در یک جامعه می‌تواند ارتباط بین فرهنگ‌های مختلف را تسهیل کرده، عاملی تأثیرگذار در بهبود محیط جامعه و زندگی افراد باشد. هر چه اعتماد متقابل در روابط بین افراد و فرهنگ‌های مختلف از سطوح بالاتری برخوردار باشد، می‌توان شاهد برقراری ارتباط مؤثرتری بین فرهنگ‌ها بود. عدم آشنایی با فرهنگ سایر اقوام و ادیان در جامعه، عاملی اساسی در عدم اعتماد به افرادی از فرهنگ‌ها و ادیان دیگر است. عدم اعتماد به دیگران تنها به دلیل متفاوت بودن فرهنگ، دین، مذهب، جنسیت، زبان، قومیت و نژاد، ناشی از ذهنیت‌های بین فرهنگی، کلیشه‌سازی، تعصب و پیشداوری‌های ذهنی است. بنابر این، آشنایی با عناصر فرهنگی اقوام و فرهنگ‌های متنوع، می‌تواند عاملی مهم در جهت تقویت اعتماد اجتماعی در جامعه باشد. آشنایی افراد جامعه با فرهنگ‌های اقوام و ادیان مختلف از طریق آموزش میسر می‌شود. (مرادی، ۱۳۹۲)

شاید بتوان گفت مهم‌ترین عامل در دستیابی به هم‌افزایی فرهنگی، برقراری ارتباط مؤثر میان فرهنگ‌هاست. تصور جهانی بدون ارتباط بین افراد، جوامع و فرهنگ‌های مختلف، تصویری دور از ذهن است. جهان کنونی گستره‌تنوع فرهنگ‌های مختلفی است که حیات بشری را شکل می‌دهند.

انگیزه برای گفتمان، توانایی دیدن موقعیت از دیدگاه سایر افراد، توانایی خلق و ایجاد یک واقعیت اجتماعی مشترک، توانایی در تشریح مسائل، توانایی در ایجاد و تدوین هنجارهای مورد توافق عموم برای تعامل، ارتباط، پذیرش و اعتقاد به اینکه سایر افراد نیز به اندازه کافی دارای مهارتند که به صورت مؤثری با یکدیگر ارتباط برقرار کنند، مهارت‌های ارتباطی‌اند که برای داشتن یک ارتباط مؤثر لازمند. افراد نمی‌توانند تعامل، ارتباط و گفتمان را بدون آنکه ابتدا تفاوت‌های فرهنگی را بشناسند، بفهمند و به آن احترام بگذارند، بالا ببرند. (عسگری و طالقانی، ۱۳۸۹: ۶۳)

بزرگ‌ترین نظامی که ارتباط را تحت تأثیر قرار می‌دهد، فرهنگ است. فرهنگ، محیطی است که در آن تمامی فعل و انفعالات ما شکل می‌گیرد. قوانین، ارزش‌ها، معیارها، رسوم، منع‌های مذهبی و سنت‌های یک فرهنگ، همه بر سایر بخش‌های سیستم ارتباط اثر می‌گذارند (سامووار و همکاران، ۱۳۷۹: ۶۲). تماس‌های چندفرهنگی، جلوه‌ای حقیقی از زندگی روزانه و از جمله ضرورت‌هایی‌اند که ما مهارت‌ها و توانایی‌هایمان را برای آن توسعه می‌دهیم که برای جامعه چند فرهنگی و زندگی در جامعه جهانی مؤثرند. (عاملی و مولایی، ۱۳۸۸: ۲)

ارتباط بین فرهنگی در کلی‌ترین مفهومش، زمانی رخ می‌دهد که عضوی از یک فرهنگ پیامی را برای دریافت توسط عضوی از فرهنگی دیگر ایجاد می‌کند. به طور دقیق‌تر ارتباط بین فرهنگی، ارتباط بین آن دسته از مردم است که ادراکات فرهنگی و سیستم‌های نمادینشان به اندازه کافی مجزایند تا رویداد ارتباطی را تغییر دهند. (سامووار و همکاران، ۱۳۷۹: ۹۸)

اگر چه اعضای یک خرده‌فرهنگ، بهتر یکدیگر را درک کرده، تمایل بیشتری برای جذب یکدیگر دارند، اما نزدیکی و ارتباط در پهنه فرهنگ‌ها موجب اصلاح نگرش‌های افراد نسبت به یکدیگر شده، آنان را نسبت به هم حساس‌تر و معقول‌تر می‌کند. در اختلاط و امتزاج افراد از فرهنگ‌های مختلف، هر چند ابتدا برخی از دشواری‌ها بروز می‌کند و تفاوت‌های فرهنگی خود را به گونه‌های متفاوت نشان می‌دهند، اما بررسی‌ها بر این باورند که در پهنای زمان به تدریج به توافق کشیده شده، به حداقل خود می‌رسند (فرهنگی، ۱۳۸۲: ۲۴۰). ارتباط مؤثر بین فرهنگ‌ها مستلزم پذیرش تفاوت‌ها و تحمل فرهنگی است. یکی از ضعف‌های اصلی، ناتوانی اکثر افراد در تأیید این امر است که کاملاً طبیعی است دیگران با ما متفاوت باشند. (نجف‌بیگی، ۱۳۸۶: ۲۳۶)

فرامحلی شدن دیدگاه‌ها و کسب نگاه جمعی، مهم‌ترین رویدادهایی‌اند که منجر به تغییر و تحول در حوزه ارتباطات میان فرهنگی می‌شوند؛ زیرا در این جریان، مهم‌ترین عنصر ارتباط؛ یعنی نگرش نسبت به گروه دیگر، تغییر پیدا می‌کند و فرصت‌های جدیدی را در اختیار ارتباط‌گران مختلف قرار می‌دهد؛ به نحوی که نگرش‌های فرامحلی و جمعی، جایگزین نگاه‌های محلی، قوم‌مدارانه و یک‌جانبه‌نگر می‌شوند. (عاملی و مولایی، ۱۳۸۸: ۷)

بروز تنش و تضاد در ارتباطات بین فرهنگی، محصول عدم شناخت است و برخی



از آنها ریشه در گذشته تاریخی یک ملت دارد (عاملی و محمدخانی، ۱۳۸۷: ۴۷). بنابر این، با تقویت و گسترش ارتباط بین فرهنگ‌ها و آموزش‌های بین فرهنگی، افراد می‌توانند با عناصر فرهنگی، عقاید، آداب و رسوم، باورها و ارزش‌های سایر فرهنگ‌ها آشنا شده، با رفع سوء تفاهم‌های بین فرهنگی از طریق این ارتباطات، زمینه کاهش خشونت و تنش‌ها را در تعاملات بین فرهنگ‌ها پدید آورند.

مهارت گفتگوی بین فرهنگی نیز عامل مهم دیگری در هم‌افزایی میان فرهنگ‌ها و کاهش خشونت در روابط افراد است. بدون تردید، جهان امروز واژده خشونت و جنگ است و انسان امروز چون تشنه‌ای به دنبال صلح، مکالمه و گفتگوست و برای غلبه بر این جدایی‌ها، تفرقه‌ها، جنگ‌ها، خشونت‌ها، گسل‌های فرهنگی، تضادهای اجتماعی و ایدئولوژیکی، به ارزش‌های مشترک و مفاهیم اصیل انسانی بر پایه فطرت، اندیشه، منطق و خردورزی می‌اندیشد و به دنبال تبادل و تعامل فرهنگی به جای تخصص و تهاجم فرهنگی است. گفتگو اصل بنیادین زندگی مسالمت‌آمیز و پایه و اساس بنای اعتماد متقابل و کلید صلح، همزیستی و اعتمادسازی است (سامعی، ۱۳۸۰: ۵۰-۴۲). گفتگو به مثابه عنصری است که به اختلاف‌ها بعدی انسانی می‌بخشد و آنها را به صورت طبیعی درمی‌آورد و مانع از تبدیل شدن آنها به قدرتی ویرانگر می‌شود؛ جنبه منفی اختلاف را کاهش و بخش‌های مثبت آن را تقویت می‌کند و در این چارچوب، به انگیزه‌ای برای بازنگری و اصلاح مستمر تبدیل می‌شود. به طور کلی گفتگو، اندیشه‌ها و تصمیمات را پخته‌تر می‌سازد و از دیدگاه فکری و فرهنگی، اندیشه‌ها را اعتلا و عمق می‌بخشد و انحراف‌ها و تحجرها یا پیرایه‌های آن را برطرف می‌کند و عقل را برای خلاقیت و نوآوری تحرک می‌بخشد (تسخیری، ۱۳۸۳: ۴۸). گفتگو مایه ایجاد وفاق و بالندگی در میان مخاطبان است و توقف آن، سبب بروز ستیز می‌شود. اگر امکان گفتگو نفی شود، خشونت تنها بدیل ممکن خواهد بود. فرد یا جامعه‌ای که از گفتگو با دیگران خودداری می‌ورزد، مستعدگرایش به خشونت می‌شود. راز این گرایش به خشونت را باید در ناتوانی این قبیل افراد یا جوامع از برقراری ارتباط با دیگران جستجو کرد. تشویق گفتگو، خواه در سطح کوچک و محدود نظیر خانواده و خواه در محدوده‌های بزرگ‌تر نظیر جوامع ملی یا بین‌المللی، می‌تواند زمینه‌ساز تفاهم و تعاون میان افراد و گروه‌ها باشد. آنچه راه گفتگو را میان دیدگاه‌های مخالف و معارض هموار می‌کند، اتخاذ رویکردی بیطرفانه و غیر

جانبدارانه است. انجام یک گفتگوی پر ثمر، در گرو رویکرد مشفقانه شرکت کنندگان در گفتگوست. (پایه، ۱۳۸۱)

امروزه ضرورت پرداختن به گفتگوی بین فرهنگ‌ها و ملت‌ها در جهت تحقق اهداف جهانی بشریت به طور اعم بیش از هر زمان دیگری نسبت به گذشته احساس می‌شود؛ زیرا درک اهمیت همکاری‌های سازنده و گفتگوی واقعی بین فرهنگی در جهان همواره در حال تغییر، بدون پذیرش واقعیت تنوع فرهنگی کار ساده‌ای نیست. برای ساختن آینده مشترکی که در آن صلح، همبستگی و همزیستی رواج داشته باشد، راه دیگری جز هدایت مردم به انجام گفتگو و در عین حال احترام و حفظ تنوع فرهنگی وجود ندارد. انسان‌ها باید در عین وابستگی و تعلق به هویت فرهنگی و تمدنی خویش با سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها تعامل داشته باشند و در پندارهای خود نسبت به سایرین و از میان برداشتن تعصب نسبت به یک ملت، فرهنگ و تمدن، تجدید نظر کنند. در حقیقت؛ گفتگوی بین فرهنگ‌ها و تمدن‌ها نمی‌تواند بدون سعه صدر و احترام متقابل و بدون پذیرا بودن اعتقادات و باورهای جمعی فرهنگی مثمر ثمر باشد. (کمیسیون ملی آیسسکو، ۱۳۸۷: ۱۴-۹)

در واقع؛ گفتگوی بین فرهنگ‌ها به دنبال یافتن راهی برای برقراری رابطه غیر اجبارآمیز و غیر تبعیض‌آمیز میان فرهنگ‌های مختلف است؛ به گونه‌ای که این فرهنگ‌ها و تمدن‌ها بتوانند فارغ از فشار و اجبار و از روی میل و بر مبنای گفتگو، از تجربه‌ها و میراث غنی یکدیگر بهره‌مند شوند. پیشبرد چنین سیاستی مستلزم وجود اعتقاد متقابل به برابری و به رسمیت شناختن یکدیگر است (عنایتی، ۱۳۸۲). توجه به حق برخورداری از تنوع فرهنگی و کثرت‌گرایی و احترام متقابل به عوامل و اجزای فرهنگی و تمدنی، پیش‌شرط گفتگوی متعادل و همزیستی مسالمت‌آمیز و نیز حمایت از نظام حقوق فرهنگی ملت‌هاست (کمیسیون ملی آیسسکو، ۱۳۸۷: ۲۵). گفتگوی فرهنگ‌ها به معنی تحمیل فکر یا مذهب، دین، مرام و مسلک واحدی بر دیگران نیست و به دنبال یکسان‌سازی فرهنگی نیست، بلکه تنوع و تکثر فرهنگی را به رسمیت می‌شناسد و به تضارب و تعامل آرا و اندیشه‌ها معتقد و پایبند است و همواره به دنبال پیدا کردن راهکارهایی برای همگرایی نوع بشر در انتخاب و گزینش راه صحیح است و ضمن به رسمیت شناختن تمام هویت‌های فرهنگی در تلاش است تا تحمیل فرهنگ غالب را متوقف کند. (سامعی، ۱۳۸۰: ۵۸)

ایده گفتگوی فرهنگ‌ها معتقد است انسان‌ها مشترکات فراوانی دارند و همه با هم



در یک جهان مشترک زندگی می‌کنند و چنین زمینه مشترکی را از طریق گفتگو، بهتر می‌توان حفظ کرد، تا آنکه به سلاح، جنگ، برخورد و خشونت متوسل شوند. به عبارت دیگر؛ ایده گفتگوی بین فرهنگ‌ها ادعا ندارد که قادر است به اختلافات فکری و عقیدتی میان انسان‌ها خاتمه دهد، بلکه طرح دعوی یکدست‌سازی فکری جهان را چندان مطلوب نمی‌داند؛ زیرا تنوع و تکثر فکری و رنگارنگی ایده‌ها و آرمان‌ها، محیط مناسب‌تری را برای شکوفایی اندیشه‌های تازه فراهم می‌آورد و با روح شاداب و متنوع زندگی، هماهنگی و سنخیت بیشتری دارد. ادعای ایده گفتگوی بین فرهنگ‌ها این است که در سایه گفتگوی میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، دنیا جای به مراتب بهتری برای زندگی خواهد بود و به واسطه آن بهتر می‌توان به بسیاری از مشکلات و آلام بشر خاتمه داد. (عنایتی، ۱۳۸۲)

شرط حداقل برای برقراری یک گفتگوی اصیل، حفظ احترام «دیگری» است. هر یک از مشارکت‌کنندگان در یک گفتگو می‌باید دیگری را در انسانیت با خود برابر تلقی کند و در برابر دیدگاه‌های او تسامح نشان دهد و به آنها به دیده احترام بنگرد. به دیده تحقیر به آراء، فرهنگ، سنت و تمدن دیگری نظر کردن و دیدگاه‌ها و سنت و فرهنگ و تمدن خود را برتر انگاشتن، فواید و بهره‌های یک گفتگوی اصیل را از بین می‌برد (پایا، ۱۳۸۱: ۹۳). تحجر، خشونت و تعصب، آفت گفتگوست. تعصبات بیجای دینی، نژادی، قومی و قبیله‌ای، همواره مانع برقراری گفتگوی سالم بین فرهنگ‌هاست. روح برتری‌طلبی و تفاخر، مانع از انجام هر گفتگویی است. از سوی دیگر، گاهی وضعیت بد سیاسی و اخلاقی جامعه مانع از انجام گفتگوهای سالم می‌شود. (سامعی، ۱۳۸۰: ۶۰-۵۵)

امروزه باید بیش از هر زمان دیگری، فرهنگ‌ها و ادیان جهان به تلاش مشترک در جهت افزایش گفتگو و تقویت همزیستی در راستای منافع متقابل و در عین حال رفع علل اختلاف و تحقیر، بر مبنای ارزش‌های جهانی و اصول عشق، برادری، سعه صدر، احترام متقابل، همبستگی و عدالت دعوت شوند. این اصول و محاسن جهانی مشترک در همه مذاهب و فرهنگ‌ها باید به عنوان میراث مشترک بشری از طریق گفتگوی واقعی میان فرهنگ‌ها و ادیان، در اذهان و رفتار تعالی یابند و جایگزین شوند. در واقع؛ همکاری‌سازنده و گفتگوی واقعی میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را نباید بدون توجه به اصول تنوع فرهنگی طراحی و برنامه‌ریزی کرد. افزون بر این، تضاد فرهنگ‌ها و تمدن‌ها واقعیتی گریزناپذیر نیست؛ زیرا خشونت و نادیده گرفتن واقعیات و نیز ترس از دیگران،

تقدیر از پیش تعیین شده نیست، بلکه حاصل آموزش و فرهنگ است که الگوهای رفتاری و بازتاب‌های افراد را ایجاد و تقویت می‌کند. بنابر این، برای صیانت از تنوع و کثرت فرهنگی، راه دیگری جز تمسک جستن به گفتگو وجود ندارد و همهٔ انبای بشر باید برای زندگی با یکدیگر با اراده‌ای آزاد و بدون در نظر گرفتن عقاید مختلف خود مصمم شوند.

(کمیسیون ملی آیسکو، ۱۳۸۷: ۱۳)

گفتگو می‌تواند به گروه‌های متفرق انسانی - اعم از گروه‌های اجتماعی، اقتصادی، قومی، ملی، عقیدتی، فرهنگی و دینی - کمک کند تا نه تنها با یکدیگر پیوند برقرار سازند، بلکه در عین حال بتوانند انرژی پویای حاصل از تکثر و چندگانگی خود را به منظور ساختن یک جامعه و یک شبکه در سطح محلی، ملی و جهانی جمع و ترکیب کنند. (پایا، ۱۳۸۱: ۶۳)

شناخت و درک بهتر عناصر سایر فرهنگ‌ها و سازگاری و تطبیق با این عناصر فرهنگی، می‌تواند نقش بسیار مؤثری در کاهش رفتارهای خشونت‌آمیز ناشی از عدم شناخت و ناتوانی در تطبیق و سازگاری با تفاوت‌های فرهنگی داشته باشد. هوش فرهنگی قابلیت است که معرف توانایی فرد در تطبیق و سازگاری با آداب و رسوم و عناصر فرهنگی سایر فرهنگ‌هاست. توانایی سازگاری با تفاوت‌های فرهنگی از جمله عوامل تأثیرگذار در تحقق هم‌افزایی فرهنگی و انسجام فرهنگی در جوامع برخوردار از تنوع است. افراد دارای هوش فرهنگی بالا تمایل بیشتری نسبت به سایرین به تعامل با افرادی از فرهنگ‌های دیگر دارند و از تنوع و تفاوت‌های فرهنگی گریزان نیستند. افراد دارای هوش فرهنگی به دنبال نادیده گرفتن، انکار یا مقابله با تفاوت‌های فرهنگی نیستند، بلکه به دنبال راهی برای تعامل با سایر فرهنگ‌ها می‌باشند. هوش فرهنگی می‌تواند راهی برای سازگاری و تطبیق فرهنگ‌های مختلف با یکدیگر در یک گسترهٔ جغرافیایی بیابد و از این طریق با مدیریت تأثیرات تنوع فرهنگی، به تحقق هم‌افزایی فرهنگی در جوامع متنوع منجر شود. با فهم بهتر فرهنگ دیگران، بهتر می‌توانیم با دیگر فرهنگ‌ها ارتباط برقرار کنیم و با کاهش سوء تفاهم‌ها و کج‌فهمی‌های بین فرهنگی که در نتیجهٔ عدم شناخت فرهنگ‌ها از یکدیگر به وجود می‌آید، می‌توان از میزان تعارض و تنش بین فرهنگ‌ها کاست. با کاهش تنش‌ها و تعارض بین فرهنگ‌ها از میزان رفتارهای خشن در برخوردهای بین فرهنگی کاسته می‌شود. از سوی دیگر، افرادی که از هوش



فرهنگی بالاتری برخوردارند با توجه به آشنایی با جنبه‌های مختلف تفاوت‌های فرهنگی، در ارائه راهکارهای خلاقانه برای حل مسائل و مشکلات بین فرهنگی که می‌تواند به بروز خشونت بینجامد، موفق‌تر عمل می‌کنند. (مرادی، ۱۳۹۲)

برقراری ارتباطات بین افرادی با زمینه‌های فرهنگی متفاوت، در برخی از موارد به بروز تعارضات و مشکلات فرهنگی می‌انجامد که در صورت حل نشدن این قبیل مشکلات و مسائل، جامعه با بروز تنش و برخوردهایی بین افراد، اقوام، فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های مختلف مواجه خواهد شد. در ارتباط‌ها و برخوردهایی که بین فرهنگ‌های مختلف به وجود می‌آید، گاهی شرایط پیچیده‌ای پیش می‌آید که اگر راه حلی خلاقانه برای عبور از این شرایط و حل مسائل ارائه نشود، برخورد بین فرهنگ‌ها به خشونت و تعارض می‌انجامد (مرادی و رشیدیپور، ۱۳۹۲: ۱۷۴-۱۷۳). بنابر این، اهمیت خلاقیت در حل مسائلی که می‌تواند به رفتارهای خشونت‌بار بین فرهنگ‌ها منجر شود، بر کسی پوشیده نیست و برخوردهای بین فرهنگی در صورتی به تعارض و تنش بین فرهنگ‌ها منجر خواهد شد که نتوان برای حل مسائل و مشکلات بین فرهنگی، راه حلی منطقی و خلاقانه ارائه داد. افراد خلاق در مواجهه با موقعیت‌های تنش‌زا میان افراد، اقوام و فرهنگ‌های مختلف، راه‌حلی ارائه می‌دهند که مورد توافق همه فرهنگ‌های درگیر در آن شرایط باشد. راه‌حلی‌های ارائه شده باید بهترین جنبه‌های هر فرهنگ در حل مسائل فرهنگی را در بر داشته باشد. از طریق خلاقیت فرهنگی است که می‌توان بر مشکلاتی که در ارتباطات بین فرهنگی پدید می‌آید، فائق آمد و پاسخی منطقی و خردمندانه برای حل مشکلات بین فرهنگ‌ها یافت. با بهره‌گیری از خلاقیت فرهنگی در حل مسائل پدید آمده بین فرهنگ‌ها می‌توان از بروز تنش، درگیری و خشونت بین فرهنگ‌های مختلف کاست و انسجام فرهنگی و اجتماعی را تحکیم کرده، در جهت تحقق هم‌افزایی فرهنگی در جوامع، گام‌های مؤثری برداشت. (مرادی، ۱۳۹۲)

ه) نتیجه‌گیری

زندگی در دنیایی که سایه صلح و آرامش بر آن گسترده باشد، گمشده هر انسان آزاده‌ای است. تبعیض، پیشداوری، کلیشه‌گرایی و تعصب فرهنگی، دیدگاه قوم‌مدارانه و یک‌جانبه‌نگر، بی‌اطلاعی از تفاوت‌های موجود بین فرهنگ‌ها و نادیده گرفتن تنوع

فرهنگی، عدم پذیرش و تحمل تفاوت‌های میان فرهنگ‌ها، عدم تعهد به دستیابی به صلح و کاهش خشونت، ناتوانی در برقراری ارتباط و گفتگوی مؤثر بین فرهنگی، فقدان مهارت‌های هوش و خلاقیت فرهنگی را می‌توان از عواملی دانست که زمینه‌ساز واگرایی و بروز خشونت میان فرهنگ‌های گوناگون می‌شود. عدم وجود ارتباط مؤثر بین فرهنگ‌ها و ناآشنایی با فرهنگ‌های مختلف، از جمله مهم‌ترین عواملی است که در برخوردهای بین فرهنگی به رفتارهای خشونت‌بار دامن می‌زند. با نگاهی به تاریخ معاصر و پیگیری اخبار رسانه‌های جمعی، شاهد بروز خشونت، جنگ و درگیری در نقاط مختلف جهان می‌باشیم؛ جنگ و درگیری‌هایی که ریشه در تفاوت فرهنگ‌ها، ادیان، مذاهب و قومیت افراد دارد. جهان امروز، جهانی خسته از جنگ و خشونت و ناامنی است و اکنون وقت آن رسیده تا جهانیان یکدل و یکصدا صلح و آرامش را فریاد زنند و در جهت دستیابی به صلح و کاهش خشونت، گام‌های عملی بردارند.

هم‌افزایی بین فرهنگ‌ها رویکردی است که می‌تواند ضمن احترام به تفاوت‌های فرهنگی میان افراد، اقوام و ملت‌های مختلف، مسیر را برای دستیابی به صلح در سطوح مختلف محلی، ملی و جهانی و کاهش خشونت در ارتباط بین فرهنگ‌ها هموار سازد. در رویکرد هم‌افزایی فرهنگی، تفاوت‌های میان فرهنگ‌های مختلف نه نادیده گرفته می‌شوند و نه محو خواهند شد، بلکه تفاوت میان فرهنگ‌ها همانند شباهت‌ها و نقاط مشترکشان اهمیت داشته، به عنوان فرصتی در راستای بهبود روابط و ارتقای دوجانبه و چندجانبه فرهنگ‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند.

در این رویکرد، با تعیین صلح و کاهش خشونت در سطح جوامع مختلف به عنوان هدفی آرمانی و ایجاد تعهد به دستیابی به دنیایی سرشار از صلح و عاری از خشونت در میان افراد و بهره‌گیری از هدایت رهبرانی که منادی صلح و آرامش در میان افراد و فرهنگ‌های مختلف بوده و از قابلیت ایجاد اعتماد میان فرهنگ‌ها و جوامع مختلف برخوردار باشند، می‌توان از میزان خشونت موجود در جوامع کاست. در این راستا با بهره‌گیری از قابلیت‌های گفتگو و خلاقیت فرهنگی، در پرتو مهارت هوش فرهنگی، می‌توان ارتباطات مؤثری بین فرهنگ‌ها برقرار کرد و از برخوردهای تنش‌زا میان فرهنگ‌ها کاست تا شاید از میزان خشونت کاسته، به سطح بالاتری از صلح و آرامش دست یافت.



منابع

- آدلر، نانسی جی (۱۳۷۹). «ایجاد هم‌افزایی فرهنگی». ترجمه محمد رضا ربیعی مندجین. کنترولر، سال سوم، ش ۱۰۹: ۱۶۰-۱۳۷.
- آرونسون، الیوت؛ تیموتی دی. ویلسون و روبین ام. آکرت (۱۳۸۴). روان‌شناسی اجتماعی. ترجمه افسانه شیخ الاسلام‌زاده. تهران: ما و شما.
- پایا، علی (۱۳۸۱). گفت و گو در جهان واقعی؛ کوششی واهی یا ضرورتی اجتناب‌ناپذیر. تهران: طرح نو.
- تسخیری، محمد علی (۱۳۸۳). ایده‌های گفتگو با دیگران. تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- سامعی، احمد (۱۳۸۰). دکترین خاتمی در گفتگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها. تهران: چکاد و امیربهدار، چ دوم.
- سامووار، لاری ای؛ ریچارد ای. پورتر و لیزا ای. استفانی (۱۳۷۹). ارتباط بین فرهنگ‌ها. ترجمه غلامرضا کیانی و سید اکبر میرحسینی. تهران: باز.
- عاملی، سعیدرضا و حمیده مولایی (۱۳۸۸). «دوج جهانی شدن‌ها و حساسیت‌های بین فرهنگی؛ مطالعه موردی روابط بین فرهنگی اهل تسنن و تشیع در استان گلستان». تحقیقات فرهنگی، دوره دوم، ش ۶: ۱-۲۹.
- عاملی، سعیدرضا و نجمه محمدخانی (۱۳۸۷). «ارتباط بین فرهنگی و گفتمان حقوقی، آموزشی و رسانه‌ای ایرانی». تحقیقات فرهنگی، سال اول، ش ۴: ۶۶-۴۱.
- عسگری، محمدهادی و محمد طالقانی (۱۳۸۹). «تنوع فرهنگی و نقش آن در بهبود فرایند کسب و کار». مهندسی فرهنگی، سال چهارم، ش ۴۳ و ۴۴: ۶۵-۵۸.
- عنایتی، علیرضا (۱۳۸۲). «دکترین گفتگوی تمدن‌ها و اندیشه اسلامی». علوم سیاسی، سال ششم، ش ۲۱.
- فرطوسی، حسن (۱۳۹۲). «هم‌افزایی فرهنگ‌ها؛ بنیان صلح و توسعه پایدار». ماهنامه هم‌شهری دیپلماتیک، ش ۷۹: ۷۱-۶۸.
- فرهنگی، علی‌اکبر (۱۳۸۲). ارتباطات انسانی. تهران: رسا، جلد اول، چاپ هفتم.
- کمیسیون ملی آیسسکو در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۷). بیانی اسلامی تنوع فرهنگی. تهران: دفتر همکاری‌های علمی بین‌المللی وزارت آموزش و پرورش.
- مرادی، علیرضا (۱۳۹۲). طراحی الگوی هم‌افزایی فرهنگی در ایران. پایان‌نامه دکتری رشته مدیریت و برنامه‌ریزی امور فرهنگی. اصفهان: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.
- مرادی، علیرضا و علی رشیدپور (۱۳۹۲). «نقش خلاقیت در حل مسائل فرهنگی از طریق هم‌افزایی فرهنگی». مهندسی فرهنگی، ش ۸۷: ۱۷۷-۱۵۸.
- نجف‌بیگی، رضا (۱۳۸۶). «ارتباط بین فرهنگی و حل منازعات؛ به سمت رویکردی ایرانی». راهبرد، ش ۴۳: ۲۴۴-۲۳۳.